



امن و اقتدار علی(ع) در برابر زور و تزویر

امام علی(ع) برای حفظ قدرت، حاضر به گفتن دروغ یا به کارگیری نیرنگ نبود و به راستی و درستی توجه خاصی داشت. البته خود می‌دانست در عصری زندگی می‌کند که گوینده حق اندک است و زبان در گفتن راست ناتوان. او برای تداوم حکومتش از زور، استبداد، تطمیع و فریفتن مردمان با امور دنیوی، استفاده نکرد و مقید به اصول دینی بود.

امام علی(ع) برای حفظ قدرت، حاضر به گفتن دروغ یا به کارگیری نیرنگ نبود و به راستی و درستی توجه خاصی داشت. البته خود می‌دانست در عصری زندگی می‌کند که گوینده حق اندک است و زبان در گفتن راست ناتوان. او برای تداوم حکومتش از زور، استبداد، تطمیع و فریفتن مردمان با امور دنیوی، استفاده نکرد و مقید به اصول دینی بود. به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، این مقاله به منظور بررسی تعامل زبیر بن عوام، با حکومت امام علی(ع) نگاشته شده و هدف از آن تبیین عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار بر تعامل متفاوت زبیر با علی(ع) قبل و بعد از خلافت ایشان است. تعامل زبیر، با حکومت امام علی(ع)، از جمله حوادث مهم تأثیرگذار در صدر اسلام است.

در بخش‌های پیشین ضمن مروری بر وقایع تاریخی آن دوران یادآور شدیم که وقتی بعد از رسول خدا(ص)، مسلمانان در جانشینی آن حضرت دچار اختلاف شدند، عده‌ای از اصحاب پیامبر(ص) در سقیفه رهبری و زعامت بعد از ایشان را، مقوله‌ای انتخابی دانستند، که به عهده امت گذاشته شده است. دسته‌ای دیگر همچون عمر بن خطاب، با ابوبکر بیعت کردند و گروه سوم که زبیر جزء آن‌ها بود، بر شایستگی علی(ع) تأکید داشتند و از او حمایت کردند.

اما بعدها در زمان حاکمیت علی(ع)، زبیر رفتار متفاوتی را در پیش گرفت. اقدامات علی(ع)، در اجرای عدالت و شیوه حکومت، با درخواست‌های زبیر در تعارض قرار گرفت و موجب نارضایتی او شد، که در شکل‌گیری تعامل متفاوت زبیر با حکومت امام(ع) اثر گذاشت. بنابراین بررسی زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر این تعامل از جمله نقش فرزندش عبدالله، عایشه و تحریک امویان نسبت به او و نیز اقدامات امام(ع) و عدم پذیرش درخواست زبیر، می‌تواند تعامل متفاوت زبیر را در حکومت علی(ع)، به درستی تبیین کند. امام علی(ع) برای حفظ قدرت، حاضر به گفتن دروغ یا به کارگیری نیرنگ نبود و به راستی و درستی توجه خاصی داشت. البته خود می‌دانست در عصری زندگی می‌کند که گوینده حق اندک است و زبان در گفتن راست ناتوان. او برای تداوم حکومتش از زور، استبداد، تطمیع و فریفتن مردمان با امور دنیوی، استفاده نکرد و مقید به اصول دینی بود و با این که می‌دانست مردم چگونه مطیع می‌شوند، حاضر به استفاده از شیوه‌های نادرست نبود و به همین دلیل هم در صحنه سیاسی مغلوب شد؛ اما به سبب پایبندی به این امور است که به عنوان چهره‌ای ماندگار در تاریخ بشری می‌درخشد و مورد ستایش عموم مورخان و محققان قرار گرفته است.

پاکسازی جامعه از دیو و دد رانت خواری و خودکامگی

حضرت علی(ع) در نخستین روزهای حکومت خویش، مشغول پاکسازی محیط جامعه اسلامی از کارگزاران خود کامه‌ای شد که بیت المال مسلمانان را تیول خویش قرار داده، بخش مهمی از آن را به صورت گنج درآورده بودند و بخش دیگر را در راه مصالح شخصی خود مصرف می‌کردند و هر کدام در گوشه‌ای، حاکمی خود مختار و غارتگر شده بودند. همزمان با این پاکسازی، عده‌ای از اصحاب توقع داشتند که حضرت مسئولیت‌هایی را به آنان بسپارد. از جمله طلحه و زبیر را می‌توان نام برد. آنان از این که در حکومت علی(ع) به استانداری منطقه‌ای منصوب شوند، ناامید شدند.

از طرف دیگر، از جانب معاویه برای آن دو نامه‌ای به یک مضمون رسید که آنان را امیرالمومنین خوانده و یادآور شده بود که از مردم شام برای آن دو بیعت گرفته است و باید هر چه زودتر شهرهای کوفه و بصره را اشغال نمایند، پیش از آن که فرزند ابوطالب بر آن دو شهر مسلط شود. معاویه تأکید کرده بود که شعار آنان در همه جا این باشد که خواهان خون عثمان هستند و مردم را برگرفتن انتقام او دعوت کنند.

وقتی طلحه و زبیر فریفته نامه معاویه، گذشته خود را تباه کردند

این دو صحابی، فریب نامه معاویه را خوردند و تصمیم گرفتند که از مدینه به مکه بروند و در آنجا به گردآوری افراد و ساز و برگ جنگ بپردازند. آن‌ها برای اجرای نقشه معاویه به حضور امام(ع) رسیدند و گفتند: ستمگری‌های عثمان را در امور مربوط به ولایت و حکومت مشاهده کردی و دیدی که وی جز به بنی‌امیه به کسی نظر و توجه نداشت. اکنون که خدا خلافت را نصیب تو ساخته است، ما را به فرمانروایی بصره و کوفه منصوب نما.

امام(ع) فرمود: آن چه خدا نصیب شما فرموده است، به آن راضی باشید تا من در این موضوع بیندیشم. آگاه باشید که من افرادی را برای حکومت می‌گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از روحیات آنان آگاه باشم. طلحه و زبیر با شنیدن این سخن، بیش از پیش مأیوس شدند؛ چرا که امام(ع) اعلام کرده بود که به آن دو اعتماد ندارد. بنابراین جهت سخن را دگرگون کردند و گفتند: پس اجازه بده ما مدینه را به قصد عمره ترک کنیم. امام(ع) فرمود: در پوشش عمره هدف دیگری دارید؟ آنان به خدا سوگند یاد کردند که غیر از انجام عمره، هدف دیگری ندارند.

امام(ع) فرمود: شما در صدد خدعه و شکستن بیعت هستید. آنان سوگند خود را تکرار کردند و بار دیگر با امام(ع) بیعت نمودند. وقتی

آن دو خانه علی(ع) را ترک کردند، امام(ع) به حاضران در جلسه فرمود: می‌بینم که آنان در فتنه‌ای کشته می‌شوند. طلحه و زبیر با آن که سوگندهای شدیدی در خانه حضرت یاد کرده بودند، پس از خروج از مدینه، در میان راه مکه، به هر کس رسیدند، بیعت خود را با علی علیه السلام انکار کردند.

همچنین در هنگام محاصره خانه عثمان از طرف انقلابیون مصری و عراقی، عایشه مدینه را به عزم حج ترک کرد و در مکه بود که خبر قتل عثمان را شنید؛ ولی خبر نرسید که مسئله خلافت پس از قتل خلیفه به کجا منجر شد. از این جهت تصمیم گرفت که مکه را به عزم مدینه ترک کند.

حکایت پیراهن عثمان در دست محبان دنیا

در مراجعت از مکه، در منزلی به نام سرف با مردی به نام ابن ام کلاب ملاقات کرد و از اوضاع مدینه پرسید. وی گفت که محاصره خانه خلیفه هشتاد روز به طول انجامید و سپس او را کشتند و بعد از چند روز با علی(ع) بیعت کردند. وقتی عایشه از اتفاق مهاجرین و انصار بر بیعت با امام(ع) آگاه شد، سخت برآشفته و گفت: ای کاش آسمان بر سرم فرو می‌ریخت. سپس دستور داد که کجاوه او را به سوی مکه باز گردانند، در حالی که نظر خود را درباره عثمان دگرگون کرده بود و می‌گفت: به خدا سوگند، عثمان، مظلوم کشته شده است و من انتقام او را از قاتلان او می‌ستانم.

آن مرد به او گفت: تو نخستین کسی بودی که به مردم می‌گفتی عثمان کافر شده است و باید او را بکشند؛ اکنون چه شده که از سخن نخست خود بازگشتی؟ وی در پاسخ گفت: قاتلان عثمان او را توبه دادند و سپس کشتند. درباره عثمان همه سخن می‌گفتند و من نیز می‌گفتم، اما سخن اخیر من بهتر از سخن پیشین من است.

موقعیت، وضعیت و بستر ایجاد کننده یک پدیده، که به صورت غیر مستقیم در ایجاد آن نقش دارد. زمینه در واقع همان مقدمه و موقعیتی است که باعث می‌شود پدیده مورد نظر، شروع به رشد و تکامل نماید. در این جا مواردی چون مال اندوزی و تمسک به سابقه و علاقه به ریاست طلبی فردی چون زبیر زمینه تعامل مختلف او را با امام علی(ع) ایجاد کرد.

تحریک معاویه و نامه نگاری‌های او

تحریک معاویه و فرزند زبیر نسبت به پدرش، از عوامل مستقیم و موثر در نوع تعامل زبیر با حکومت امام(ع) است. دنیاخواهی و مقام جویی از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های تعامل متفاوت زبیر با علی(ع) بود. زبیر اعتقاد داشت که به دلیل حضور در جنگ‌های بسیار و پشتیبانی از اسلام، باید از خوان حکومت بهره‌مند شود. این پدیده، عوامل و زمینه‌های متعددی دارد که در این فصل به برخی از آن‌ها اشاره شد؛ چنانکه وقتی علی(ع) قعقاع بن عمرو را جهت گفت و گو با سران جمل فرستاد، عبدالله بن زبیر، در جهت ناکام ماندن گفت‌وگو کوشید.

زبیر وقتی خواست کارزار جنگ را ترک گوید، در این موقعیت، عبدالله بن زبیر همراه جمعی نزدش شتافتند و او را از تردید باز داشتند. حضرت علی(ع) هم فرمود: «زبیر همواره با ما بود تا آن که فرزند نامبارکش عبدالله پای به عرصه جوانی گذاشت.» روش امام(ع) در برخورد با مخالفانی که جهت براندازی حکومت علوی اقدام می‌کردند، آن بود که ابتدا تمامی تدابیر ممکن را برای عدم تحریک آنان به رویاروی نظامی اتخاذ می‌کرد و از راه‌های گوناگون، آنان را به آرامش و حل منطقی اختلافات دعوت می‌نمود.

علی(ع) برای کسانی که در تشخیص حق دچار اشتباه شده بودند و یا تحت تاثیر تبلیغات و صحنه سازی‌های اهل باطل، به مخالفان امام(ع) گرویده بودند، فرصتی به وجود می‌آورد که حقیقت را دریابند و از خشونت و ستیز با حقیقت دست بردارند. علی(ع) نامه‌های جداگانه به سران ناکثین (طلحه، زبیر و عایشه) نوشت و ابن عباس را نزد سران ناکثین فرستاد تا با یکایک آنان مذاکره کند و خود شخصاً با طلحه و زبیر ملاقات کرد و با آنان سخن گفت و در آخر نیز سپاهیان خود را از شروع جنگ و دست بردن به شمشیر قبل از آن که دشمن جنگ را آغاز کند منع نمود.

اینجاست که بصیرت و ولایت پذیری به کار می‌آید

درک رویارویی زبیر و عایشه با امام(ع) برای مردمانی که در آن عصر می‌زیستند دشوار بود. در یک سو زبیر که از صحابه بزرگ بود و عایشه همسر پیامبر(ص) قرار داشت و در سوی دیگر علی(ع) اولین اجابت کننده دعوت پیامبر(ص)، قرار داشت. تقابل این‌ها برای بسیاری از مردم قابل درک نبود و برای تشخیص حق و باطل دچار مشکل شده بودند؛ از این رو شخصی از امام(ع) پرسید: آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه راه گمراهی طی کنند؟ امام(ع) به او فرمود: تو حق را نشناخته‌ای که اهل حق را بشناسی و باطل را نیافته‌ای تا بدانی آنان که راه باطل می‌سپارند کدامند.

حکومت علوی بر خلاف غالب حکومت‌ها، جنگ را وسیله‌ای برای کسب قدرت نمی‌دانست؛ بلکه جنگ آخرین ابزار برای کنترل طغیان و سرکشی معارضان بود. امام علی(ع) ابتدا با تبیین حقانیت خویش و تشریح دلایل کج روی آن‌ها، سعی می‌کرد مخالفان را از گمراهی نجات دهد و در صورت عدم پذیرش آن‌ها، باز هم اگر برای جامعه اسلامی خطری جدی محسوب نمی‌شد، با آن‌ها مدارا می‌کرد. امام(ع) به تناسب انگیزه و نوع مخالفت زبیر، تمام راه‌های ممکن برای حل مسالمت آمیز اختلافات را طی کرد و هنگامی که هیچ یک از روش‌های سکوت، مدارا، خیرخواهی و گفت‌وگو و روشن‌گری باعث تنبه فردی چون زبیر نشد، اقدام به نبرد نمود.

پیامدهای منفی تعامل زبیر با امام علی(ع)

امام علی(ع) در جاهای مختلف به پیامدهای اجتماعی، دینی و فرهنگی فتنه‌ها و آشوب‌ها در جامعه اسلامی اشاره کرده است. توجه به این پیامدها موجب می‌شود برداشت جامع‌تری از تعامل زبیر با امام علی(ع)، داشته باشیم. یکی از پیامدهای منفی تعامل زبیر با حکومت امام علی(ع) شکل گیری جنگ جمل بود. جنگ جمل اولین بحران داخلی حکومت علی(ع) است که زبیر نقش اساسی را در

ایجاد آن بر عهده داشت که شیعیان را به سه گروه علوی، عثمانی و گروه قاعدین تقسیم نمود.

همچنین قدرت‌یابی حزب اموی و نفوذشان در ارکان قدرت، پیامد بعدی بود. پیامدهای تعامل منفی زبیر با حکومت علی(ع) در بعد انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و شکل‌گیری حزب قاعدین از مواردی است که در این فصل به آن پرداخته می‌شود. تنها چند ماه پس از روی کار آمدن امام(ع) در سال 36 هجری، نخستین جنگ داخلی میان مسلمانان با تحریک گروهی پیمان شکن به رهبری طلحه، زبیر و عایشه، در جمادی الثانی همان سال برپا شد که پیامدهای مهمی را بر جا گذاشت.

وقتی حکومت، میدانی برای عنادورزی می‌شود

پس از رحلت رسول خدا(ص) در میان مهاجران دو گرایش اموی و هاشمی، هیچ کدام نتوانستند خلافت پس از آن حضرت را به دست آورند. امویان به دلیل عنادورزی طولانی‌شان بر ضد اسلام و هاشمیان به دلیل حسادت قریش و به ویژه مشکلاتی که با امام علی(ع) داشتند. نتیجه کنار گذاشتن این گروه آن بود که جناح میانی قریش که همان ابوبکر و عمر بودند، بر سر کار آمدند.

در دوره این دو زمینه مناسبی در میان تمامی قریش برای عثمان که خود از بنی امیه بود پیش آمد. زمانی که عثمان در دایره قریش تنها به امویان پرداخت، بار دیگر خط میانی، هوس خلافت کرد. در میان آنان طلحه که هم طایفه‌ای ابوبکر یعنی از بنی تیم بود، خواست تا با حمایت عایشه، به خلافت دست یابد. زبیر نیز چندی او را کمک می‌کرد و گاه خود هوس خلافت داشت. زمان برپایی جنگ جمل، ابن عباس به زبیر گفت: عایشه حکومت را برای طلحه می‌خواهد، تو در این میانه چه می‌کنی؟

این خط میانی در مدینه فرصتی نیافت و مشاهده کرد که پس از کنار رفتن امویان، علی(ع) از بنی هاشم بر سر کار آمد. اکنون چه باید می‌کرد؟ ابتدا حکومت جدید را پذیرفت به گمان آن که بتواند سهم عمده‌ای در حکومت تازه داشته باشد. طلحه و زبیر پیشنهاد کردند تا حکومت بصره، کوفه و یا شام به آن‌ها سپرده شود. امام(ع) با زیرکی فرمودند که در مدینه بیشتر به آنان نیاز دارد. آن دو به امام(ع) گفتند: باید در امور حکومتی و تصمیم‌های کلان، با آن‌ها رایزنی شود و به اصطلاح به بازی گرفته شوند. آن‌ها از اینکه علی(ع) در تصمیم‌ها و تقسیم قدرت و توزیع ثروت با آنان مشورت نمی‌کند، سخت برآشفته شدند و از امام(ع) توضیح خواستند و البته با پاسخ قاطع ایشان مواجه شدند.

حرکت رو به سقوط طلحه و زبیر در دام دنیاخواهی و حب قدرت

این هدف بر آورده نشد و طلحه و زبیر سران این خط میانی، به قصد انجام عمره راهی مکه شدند تا در آنجا با عایشه که از پیش از قتل عثمان به مکه رفته و هنوز باز نگشته بود، در این باره مذاکره کنند. طلحه و زبیر وقتی دیدند که نمی‌توانند در تصمیم‌های حکومت مرکزی، به سود خود نقش آفرینی کنند، از علی(ع) خواستند حداقل مسئولیت برخی مناطق را به آنان واگذار.

به لحاظ بدعت‌های بعد پیامبر(ص) و فاصله گرفتن از سنت ایشان، اساساً جامعه اسلامی دچار نوعی رخوت، رفاه طلبی و اشرافیت زدگی شده بود و این مسئله در حکومت عثمان به اوج خود رسید و به زبیر نیز سرایت کرد.

وی شاید به اعتبار یک سری محاسبات ذهنی خود به علی(ع) مراجعه کرد و به ظن خود حقش را طلب نمود و با پیش روی قرار دادن پنجاه سال مبارزه سیاسی، نظامی در راه اسلام و مهم‌تر از همه شرکت در قتل عثمان و حمایت از حضرت، به این نتیجه رسید که ولایت یکی از بزرگ‌ترین استان‌ها را که حق طبیعی خود می‌دانست طلب کند و شاید در مقایسه خود با مالک اشتر، بگوید که مثلاً من چه چیزی از او کمتر دارم؟

تردیدی نباید کرد که همین محاسبات ذهنی و امثال آن همچون قرار گرفتن در شورای شش نفره عمر و افتادن در دام تعلقات دنیا و کسب ثروت سرشار و موقعیت‌های این چنینی، عدالت قاطع علی(ع) را از یاد او برد. بنابراین وقتی یک‌طرفه و حق به جانب، به خود القا کرد که استانداری حق مسلم اوست، دیگر تحمل رد دعاوی خود را نیاورد و یکی از تلخ‌ترین و دردناک‌ترین جنگ‌های صدر اسلام را دامن زد.

چرا بنی‌امیه با طلحه و زبیر و عایشه در یک صف قرار گرفتند؟ در حالی که عایشه درباره عثمان گفته بود: او گفتار پیری شده او را بکشید. اکنون با اطلاع از اقدامات معاویه، روشن است که علت پیوستن بنی‌امیه به اصحاب جمل چه بوده است. معاویه می‌دانست که در صورت وقوع جنگ میان طلحه و زبیر از یک سو و علی(ع) از سوی دیگر، نتیجه هر چه باشد به نفع او خواهد بود؛ زیرا شکست هر یک از طرفین به معنای از بین رفتن بخشی از موانع خلافت معاویه بود.

معاویه می‌دانست که علی(ع) او را نخواهد پذیرفت و کارشان حتماً به جنگ خواهد کشید؛ پس به راه انداختن جنگی ناخواسته فرا روی امام(ع)، زمان رویارویی او را با امام(ع) به تعویق می‌افکند و فرصتی نیز به دست می‌آورد تا تجهیز سپاه نماید. ثمره دیگر این جنگ ناخواسته، تحلیل قوای سپاه امیرالمومنین(ع) بود که برای معاویه بسیار مطلوب بود.

نتیجه گیری

زبیر از شخصیت‌های با سابقه و با نفوذی بود که منحنی تحول در مواضع سیاسی و اجتماعی او از این علل و عوامل تاثیر پذیر بوده است:

الف: تحولات شخصیتی و روانی با توجه به محافظه کار شدن افراد در سنین بالا
ب: قدرت طلبی و میل به حکومت کردن و ثروت اندوزی

ج: تحریکات امویان و فرزندش عبدالله

د: قرار گرفتن در شورای عمر و... دست به دست هم داد و باعث تغییر مواضع زبیر خصوصاً در دوره حکومت علی(ع) شد.
احسان آذرکمند